

دیدگاه‌های اجتماعی ابوریحان بیرونی

حفیظ الله فولادی



فراوان در دانش اندوزی، بر حسب سنّ و حال، در نهاد خود حظّی یافته‌ام و یک شاهد در این مورد بسنده است که یک رومی در سرزمین ما اقامت گزید و من دانه‌ها و تخمها و میوه‌ها و گیاهان و جز اینها را می‌آوردم و نامهای آنها را

شایان ذکر است که این مقاله، فصل مربوط به دیدگاه‌های بیرونی از کتاب اندیشه‌های اجتماعی متفکرین مسلمان است که با نظارت جناب آقای غلامعلی خوشرو و اشراف علمی جناب آقای محمود رجیبی، به وسیله تعدادی از اعضای گروه جامعه‌شناسی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه به رشته تحریر آمده و در آینده نزدیک منتشر خواهد شد. در اینجا از هر دو استاد محترم به خاطر راهنمایی‌های ارزنده‌شان سپاسگزاری می‌گردد.

ابوریحان محمدبن احمد بیرونی خوارزمی، از بزرگترین دانشمندان ایرانی، به گفته بیشتر کسانی که درباره او به تحقیق پرداخته‌اند در سال ۳۶۲ ق. برابر با ۹۷۳ م. در خوارزم و در خانواده‌ای گمنام چشم به جهان گشود. از دوران کودکی و نوجوانی او اطلاع چندانی در دست نیست تا بتوان عوامل مؤثر در کیفیت شکل‌گیری تفکر وی را شناخت. تنها سخنی که راجع به دوران نوجوانی وی می‌توان گفت مطلبی است که خود در کتاب **الصیدنه** می‌گوید: «از همان دوره نوجوانی، به سبب علاقه‌مندی

در زبان او، از وی می‌پرسیدم و می‌نوشتیم^۱. همچنین وی از تاثیر بسزای یکی از ریاضیدانان و منجمان بزرگ ایرانی به نام «ابو نصر منصور بن علی بن عراق» سخن به میان آورده، که بی‌گمان در شکل‌گیری اندیشه علمی وی مؤثر بوده است: «پس خانواده عراق از شیرشان مرا تغذیه کردند [کنایه از اینکه بسیار نیکی کردند] و منصور آنها همانند نگهداری از نهال از من مراقبت کرد»^۲.

استاد دیگر او در رشته حکمت و علوم عقلی «عبدالصمد اول» بود که سلطان محمود غزنوی پس از چیرگی بر خوارزم در سال ۴۰۸ ق. او را به اتهام باطنی گری و الحاد به قتل رسانید و قصد داشت بیرونی را هم با همان اتهام به استادش ملحق کند، ولی وقتی به او گفته شد که وی سرآمد آن عصر در علم نجوم است و پادشاهان از کسی مانند او بی‌نیاز نیستند، به این دلیل سلطان از قتل او منصرف شد و او را با خود به هندوستان برد^۳. بیرونی از سال ۴۰۸ تا ۴۲۱ ق. همراه سلطان محمود غزنوی بوده و در مدت اقامت سیزده ساله خود در هندوستان توانست زبان سانسکریت را بیاموزد و تحقیقات گسترده‌ای را در باب آداب و رسوم، عقاید و فرهنگ و دیگر جنبه‌های علمی و فرهنگی هندوان انجام دهد. وی در همین زمان چندین کتاب را از زبان سانسکریت به عربی و بالعکس ترجمه نمود. حاصل زحمات او در هندشناسی کتاب *فی تحقیق ماللهند* می‌باشد که یکی از عالمانه‌ترین و غنی‌ترین تحقیقات انسانی و اجتماعی است که در دوران قدیم در زمینه مسائل مردم شناسی نوشته شده است، یعنی در زمانی که چنین مطالعاتی در مغرب زمین از حد وقایع نگاری فراتر نمی‌رفته است^۴، ابوریحان بسان مردم شناسی زبردست و متفکری متبحر، به تحقیق در زوایای زندگی فردی و اجتماعی هندوان پرداخته است.

کارل ادوارد زاخائو^۵، خاورشناس آلمانی و کسی که با

ترجمه دو اثر مهم بیرونی به نام «الآثار الباقية عن القرون الخالية» و «فی تحقیق ماللهند» او را به اروپا شناساند، می‌گوید: من معتقدم در وجود بیرونی یک ویژگی نوین بوده که به روح انتقادی قرن نوزدهم نزدیک است^۶.

در بیان حالات بیرونی، یاقوت حموی می‌گوید: «او در طول سال دستش از قلم و چشمش از نظر و ذهنش از تفکر جدا نمی‌گشت، مگر دو روز نوروز و مهرگان که برای تهیه مایحتاج زندگی دست از کار می‌کشید»^۷. بیرونی خود در کتاب *فی تحقیق ماللهند* می‌نویسد: «من به دلیل بیگانه بودن با فرهنگ هندوان و ناآشنایی با قراردادهای زبانی [اصطلاحات و واژگان] آنان، نزد منجمانشان، مقام شاگرد را نسبت به استاد داشتم. همین که اندکی به زبان آنان آگاهی یافتم، آنها را بر علتها آگاه ساخته، برخی برهانها را برایشان آشکار نمودم و راههای صحیح محاسبات را برای آنان روشن کردم، پس با تعجب بر من هجوم آوردند و برای بهره‌گیری [از دانش من] ازدحام کردند، در حالی که می‌پرسیدند: محضر چه کسی از [منجمین] هند را دریافته و از او [دانش] فرا گرفته‌ای؟ و من توان علمی آنها را آشکار ساختم و با آنکه خوشایندم نبود خود را از آنان برتر می‌شمردم؛ چیزی نمانده بود که مرا به ساحری نسبت دهند و نزد بزرگان خود مرا به غیر از دریا و آب ترشی که بی‌نیاز از سرکه است، توصیف نمی‌کردند»^۸.

از یکی از فقها به نام علی بن عیسی ولوالجی نقل شده

۱. الشابی، علی؛ زندگینامه بیرونی؛ ترجمه پرویز اذ کابی؛ ص ۱۸

۲. حموی، یاقوت؛ معجم الأدباء؛ ج ۱۷، ص ۱۸۶-۱۸۷.

۳. همان، ص ۱۸۶.

۴. ر. ک: نصر، سیدحسین؛ علم و تمدن در اسلام؛ ترجمه احمد آرام؛

ص ۲۲۲

5 - C. Eduard sachau.

۶. ر. ک: اذ کابی، پرویز؛ ابوریحان بیرونی؛ ص ۳۶.

۷. معجم الادباء؛ ج ۱۷، ص ۱۸۱

۸. بیرونی، ابوریحان؛ فی تحقیق ماللهند؛ ص ۱۸-۱۷.

که گفته است: در حالی که ابوریحان نفسهای آخر را می کشید و در حالت احتضار بود بر او وارد شدم. در آن حال از من پرسید «حساب جدّات فاسده»^۱ را که زمانی به من گفته بودی، بازگویی که به چه صورت بود؟ از روی شفقت گفتم آیا در این وضعیت صلاح است به این بحث پرداخته شود؟ به من گفت فلانی آیا اگر دنیا را ترک کنم

و عالم به این مساله باشم بهتر نیست از اینکه از دنیا بروم و جاهل به آن باشم؟ پس من آن حساب را دوباره گفتم و او هم فهمید و آنچه را از قبل وعده داده بود به من یاد داد. من از نزد وی خارج شدم و هنوز در راه بودم که صدای شیون و زاری از خانه اش به گوشم رسید.^۲

تاریخ درگذشت بیرونی مورد اختلاف نویسندگان بوده است. با این حال، نظر حکیم غضنفر تبریزی صاحب کتاب المشاطة لرسالة الفهرست - که حدود دو قرن پس از بیرونی نوشته شده است - باید صحیحترین اقوال باشد که درگذشت او را روز جمعه دوم رجب سال ۴۴۰ ق. ذکر کرده است. ابوریحان آثار مهمی از خود به جای گذاشته که اکثر آنها در زمینه علوم ریاضی، نجوم، تاریخ و علوم طبیعی است، ولی آثار به جای مانده از وی درباره ملل قدیم و هندیان معاصر وی نیز از اعتبار علمی و جهانی برخوردار است. او زمانی که در دربار قابوس بن وشمگیر

ملقب به شمس المعالی در گرگان کتاب مهم الآثار الباقية عن القرون الخالية را تألیف کرد، با اینکه نویسنده ای تازه کار بود و کمتر از سی سال از سنش می گذشت، در مقدمه کتاب چنان توصیه به پاک ساختن فکر از تعصب و پیروی از هوا و پیشداوری می کند، که به محقق مجرب و کارآزموده بیشتر شباهت دارد؛ و با تألیف

همین کتاب است که بی اندازه مورد عنایت شمس المعالی قرار می گیرد و به بیرونی پیشنهاد می دهد که امور مملکت را به او محول کند و فرمانش در هر کاری مطاع باشد، ولی بیرونی نپذیرفته و کارهای علمی خود را ادامه می دهد. به هر حال بیرونی از جمله اندیشمندانی است که آثار بسیاری را از او در ابعاد مختلف علوم یاد کرده اند، هر چند اکثر آنها مفقود شده و در دسترس نمی باشند.

۱. اصطلاحی فقهی در باب ارث است.

۲. معجم الأدباء؛ ج ۱۷، ص ۱۸۲.

۳۶۲ ق. تولد در خوارزم

دانش‌اندوزی ابوریحان در زمینه علوم
نباتی و غیر آن از شخصی رومی.

فراگیری علوم ریاضی و نجوم نزد ابونصر
منصور بن علی بن عراق
آموختن علوم عقلی و حکمت نزد عبدالصمد
اؤل
تألیف کتاب الآثار الباقیه.

همراهی بیرونی با سلطان محمود غزنوی
در مسافرت به هند و آموختن زبان
سانسکریت و تحقیق و ترجمه چند کتاب از
سانسکریت به عربی و بالعکس
مراجعت از هند

تألیف کتاب فی تحقیق ماللهند

تألیف کتاب القانون المسعودی به نام
سلطان مسعود غزنوی
تألیف رساله فی فهرست کتب الرازی

تألیف کتاب الجماهر فی معرفة الجواهر و
الصیدنه

وفات ابوریحان بیرونی در دوم ماه رجب

ارتباط با دربار قابوس بن و شمشیر در
گرگان

کشته شدن عبدالصمد اول، استاد حکمت و
علوم عقلی بیرونی به اتهام باطنی‌گری و
الحاد به دست سلطان محمود غزنوی در
جریان تصرف خوارزم و مجبور شدن
بیرونی در همراهی وی.

مرگ سلطان محمود غزنوی و به سلطنت
رسیدن سلطان مسعود غزنوی

مرگ سلطان مسعود غزنوی و به سلطنت
رسیدن مودود بن مسعود غزنوی

آثار بیرونی

ابوریحان بیرونی کتابی به نام *رسالة فی فهرست کتب الرازی* تألیف کرده است، که در آن پس از برشمردن کتابهای زکریای رازی و توضیحی پیرامون منشأ علم پزشکی و ذکر مراکز قدیم علم طب و مباحثی در این باره، به ذکر کتابها و رسائل خویش می‌پردازد که تا زمان تألیف کتاب مزبور یعنی سال ۴۲۷ ق. به بیان خودش، ۶۵ سال ق. و ۶۳ سال ش. از عمر او می‌گذشته است. او در این کتاب ۱۱۳ عنوان کتاب و رساله را به صورت دسته‌بندی شده ذکر می‌کند و سپس به کتابهایی که ابونصر منصور بن عراق و ابو سهل مسیحی و ابوعلی جیلی به نام او نوشته‌اند، اشاره می‌کند و می‌گوید: کتابهای خود من فرزندان من می‌باشند و کتابهایی که دیگران به نام من تألیف کرده‌اند در حکم فرزندخواندگان من هستند و از این رو فرقی میان آنها و فرزندانم نمی‌گذارم. مجموع این کتابها با خود *رسالة فی فهرست کتب الرازی* به ۱۳۹ عنوان می‌رسند، و با توجه به اینکه وفات بیرونی سال ۴۴۰ ق. است، طبیعی است که در فاصله بین سالهای ۴۲۷ تا ۴۴۰ ق. کتابهای دیگری را نیز تألیف کرده باشد. از این رو، کسانی که به کتابشناسی و فهرست کردن آثار بیرونی پرداخته‌اند، در حدود ۱۸۵ عنوان اثر از او و به نام او ذکر کرده‌اند. یاقوت حموی می‌گوید: «من فهرست کتابهای بیرونی را در وقف جامع مرو در شصت ورقه به خط ریز دیدم»^۱.

همان طور که گفته شد از این مجموعه کثیر، بخش عمده‌ای مفقود و تعدادی اندک در کتابخانه‌های جهان یافت شده‌اند که شماری از آنها به زبانهای گوناگون ترجمه شده‌اند.

بیرونی با ذکر تعداد برگهای هر یک از کتابها و رسائل خویش آنها را به صورت زیر دسته‌بندی کرده است:

- ۱ - آنچه مربوط به علم حساب است؛ ۲ - درباره شعاعات و ممر؛ ۳ - درباره طول و عرض شهرها و فاصله آنها از یکدیگر؛ ۴ - در باب ابزار و کیفیت استفاده از آنها؛ ۵ - در باب زمان و اوقات؛ ۶ - در باب مذنبات (دنباله‌دارها)؛ ۷ - در باب احکام نجوم؛ ۸ - آنچه مربوط به هزل

و چیزهای سخیف است؛ ۹ - آنچه در باب عقاید و ادیان و ملتهاست.

علت تعدد و تنوع آثار بیرونی را علاوه بر نبوغ ذاتی وی، باید در وسعت اطلاعات و نیز تسلط او بر چند زبان دانست که قدرت استفاده از منابع بیشتر و متنوعتر را به وی داده بود. بیرونی همان طور که در بررسیهای اجتماعی خود همواره دو طبقه عوام و خواص را مد نظر داشته است و خواص را در مرتبه والای نگرشهای اجتماعی دیده است، آثار خود را نیز همواره برای خواص تألیف کرده است؛ چه، در نظر او یکسان بوده که عوام مطالب او را فهم کنند و یا از درک آن عاجز باشند. از این رو آثارش را با عباراتی موجز و دشوار نوشته است که فهم آنها مستلزم دقت مضاعف می‌باشد. در این باره یکی از شاگردانش بنام امام حکیم «اللیبی» بر حاشیه یکی از کتابهای استاد نوشته است که عادت شیخ ما «الاستاذ الرئیس» رحمه الله چنان بود که اگر مثلهایی در کتابهای خود می‌آورد - و این خود بندرت اتفاق می‌افتاد - آن را با عبارتهای فصیح، دشوار و دیرپا ذکر می‌کرد، من دلیل آن را از استاد پرسیدم، گفت از آن روی در آثار خود از ایراد مثال پرهیز می‌کنم تا خواننده آنها برای درک مطالبی که در آنها به ودیعه گذارده‌ام کوشش و اجتهاد به خرج دهد و این طبعاً برای کسی میسر است که صاحب اطلاع و مجتهد و دوستدار علم باشد و برای مردمی که از این دسته نیستند، تفاوتی نمی‌بینم که آن را دریابند یا درک نکنند، زیرا فهم یا عدم فهم آنان برای من یکسان است.^۲

بیرونی کتابهای بسیار مهمی در زمینه علوم مختلف تألیف کرده است که برخی از آنها به شرح زیر است:

۱ - *القانون المسعودی فی الهيئة و النجوم* که از درخشانترین آثار علمی بیرونی در علم هیأت و نجوم است. یاقوت حموی در توصیف آن می‌نویسد: مطالب این کتاب هر آنچه قبل از آن درباره علم نجوم و حساب نگاشته شده بود همه را تحت الشعاع خود قرار داد.^۳ به

۱. همان؛ ص ۱۸۵

۲. ر. ک. به: صفا، ذبیح‌الله؛ احوال و آثار بیرونی؛ ص ۶۳.

۳. معجم الأدباء، ج ۱۷، ص ۱۸۵.

پاداش تألیف همین کتاب سلطان مسعود غزنوی پیلواری سیم برای او فرستاد، ولی آن را نپذیرفته و به خزانه بازگردانید.

۲- *الجماهر فی معرفة الجواهر* که درباره کانی شناسی است، این کتاب به یک مقدمه و دو قسمت تقسیم می شود. در مقدمه به بیان پاره ای مسائل انسانشناختی و جامعه شناختی از قبیل منشأ زندگی اجتماعی، مدنیت، پیدایش صنایع و مشاغل، رهبری و شرایط آن سخن گفته است و در قسمت دوم آن، درباره فلزات بحث کرده و توانسته است وزن مخصوص اجسام مختلفی را معین کند که با آنچه امروزه با دستگاههای دقیق به دست آمده تطبیق کرده و یا تفاوت اعشاری خیلی کمی پیدا می کند؛ و این امر حیرت آور است.

۳- بیرونی تنها یکی از آثارش به نام *التفهیم فی اوائل صناعة التنجیم* را به زبان فارسی و عربی تألیف کرده که در چهار علم اصلی یعنی هندسه و حساب و هیأت و احکام نجوم و یک فن فرعی عملی، یعنی اسطرلاب می باشد. این کتاب در واقع چکیده و عصاره بخش عمده ای از معلومات ریاضی و نجومی وی و مباحثی که در دیگر تألیفات خود آورده می باشد؛ زیرا موضوعاتی را که درباره هندوان در این کتاب مطرح کرده است، به طور مفصل در کتاب دیگری (فی تحقیق ماللهند) آورده است و بحثهای مربوط به تواریخ ملل و اقوام مختلف و طرزگاه شماری آنان و اسامی ماهها و غیره نیز که در این کتاب آمده به صورت مشروح در کتاب *الآثار الباقية* به آنها پرداخته است؛ و نیز آنچه در این کتاب درباره اسطرلاب و مسائل علم هیأت و ریاضیات و نجوم مطرح شده است. برای هر یک از اینها کتاب و یا رساله مستقلی را اختصاص داده است.

دو کتاب «فی تحقیق ماللهند من مقولة مقبولة فی العقل او مردولة» و «الآثار الباقية عن القرون الخالية»، عمده بحثهای مربوط به جوامع انسانی و آداب و رسوم و جشنها و عیدها و ذکر تاریخهای ملل مختلف را در بردارند، که اولی بیشتر در زمینه هندشناسی است و دومی شاهکار بیرونی در گاهشماری است. این دو کتاب، منابع اصلی بحثهای آینده این فصل به شمار می آیند. کارل

ادوارد زاخائو در مقدمه مهمی که بر ترجمه *فی تحقیق ماللهند* نوشته است، درباره طرح ابواب کتاب اظهار کرده که: «صورت کلی اغلب بابها از سه بخش تشکیل می گردد؛ در بخش اول خلاصه ای از مسأله را آنگونه که خود بیرونی دریافته است، مطرح می کند؛ در بخش دوم چنانچه بحث از دین و فلسفه و نجوم باشد، به طرح عقاید هندوان و ذکر شواهدی از کتابهای آنان می پردازد و چنانچه بحث از ادبیات و تاریخ و جغرافیا و قوانین و آداب و رسوم باشد، مطالبی را که در این موارد به صورت شفاهی شنیده و یا خود مشاهده کرده است، بیان می دارد؛ و در بخش سوم از هر باب چنانچه موضوع مورد بحث برای خواننده غریب و نامأنوس جلوه نماید، ضمن مقایسه آن با موارد مشابه آن از اقوام و ملل دیگر، سعی در مفهوم کردن موضوع می کند، و این بدان علت است که قصد وی از تألیف کتاب «فی تحقیق ماللهند» آن نیست که کاستیها و نقاط ضعف جامعه هند را آشکار ساخته و به ابطال آرا و اقوال آنان بپردازد، بلکه همان طوری که در خاتمه کتاب ذکر کرده است، می کوشد تا تصویری درست و راست از حیات روحی و معنوی مردم هند را در برابر دیگران قرار داده و زمینه تعامل اجتماعی دیگران با هندوان را فراهم سازد.^۱

ذکر این نکته ضروری است که چون ما در صدد هندشناسی نیستیم، از این پس سعی خواهیم کرد به آنچه از این دو کتاب می پردازیم صورت کلی دهیم و مطالعه بیرونی از هند را نمونه ای از نحوه نگرش او در مورد مسائل اجتماعی قلمداد کنیم.

روش تحقیق بیرونی

عمده آثار بیرونی در زمینه ریاضیات، نجوم، تاریخ، جغرافیا، طب، ادبیات و زبان شناسی، دین شناسی، مردم شناسی و گاهشماری بوده و از این رو، برخلاف فیلسوف معاصر خود ابن سینا، کمتر به مباحث فلسفه پرداخته است؛ ولی معنی این سخن آن نیست که بیرونی هیچ گونه اندیشه فلسفی نداشته و یا لاقابل به این گونه مسائل نمی اندیشیده

۱. ر. ک: بردسپه ای درباره بیرونی؛ م. فتح الله مجتبابی؛ صص ۲۶۱-۲۶۴

است.^۱ زیرا در ضمن برخی از کتابهای خود به پاره‌ای مسائل فلسفی و آرای فلاسفه اشاراتی داشته و همچنین میان او و ابن سینا بحثهایی رد و بدل شده که با اینکه بیشتر در زمینه علوم طبیعی و ریاضی است، برخی از مسائل فلسفی را نیز به بحث کشیده است.^۲ به هر حال تفاوت موضوعهای مورد بررسی این دو دانشمند بزرگ، تفاوت روش تحقیق آنها را به دنبال داشته است و از این رو، ابن سینا بیشتر روش عقلی و بیرونی روش تحقیق تجربی را به کار گرفته است. او در به کارگیری روش تجربی دقیق و ظرائفی را به کار گرفته که نشان عظمت فکری او و سبب اعجاب دانشمندان علوم جدید است.

بیرونی در مقدمه کتاب *الآثار الباقیه* یاد آور می‌شود که یکی از ادیان از وی درخواست کرد تا درباره تاریخهایی که ملتها به کار می‌برند و اختلافهایی که در مبدأ پیدایش آنهاست و ماهها و سالهایی که متفرع بر آن اصل پیدایش هست و اسبابی که منجر به این اختلافها در بین آنان شده و عیدهای مشهور و روزهایی که برای آن عیدها و اعمال مربوط به آن، ذکر شده است و غیر آنها از چیزهایی که مورد اختلاف بعضی از ملتهاست، شرح دهد.^۳

وی در زمینه شیوه تحقیق، درباره این مسائل به نکاتی اشاره دارد که پاره‌ای از ویژگیهای تحقیقاتی او را نشان می‌دهد. او می‌نویسد: بهترین شیوه برای رسیدن به آنچه از من درخواست کرده‌اند، شناخت اخبار مربوط به امتهای اعصار گذشته است؛ زیرا بیشتر آن اخبار بیان‌کننده حالتها و رسوم است که از رسمها و شریعتهای آنان باقی مانده است و با استدلال عقلی و سنجش امور محسوس قابل مشاهده نمی‌توان به آنها دسترسی پیدا کرد. بنابراین، راهی جز تقلید از نویسندگان و اهل ادیان و اندیشمندان و کسانی که به آن ادیان عمل می‌کردند، و نیز جز با پذیرش اصول آنها و مقایسه بحثها و نظرهای ایشان برای اثبات بعضی اصول با بعض دیگر، وجود ندارد. امکان این پیروی و پذیرش، پس از پیراستن نفس از صفات و ردائلی که اکثر مردم را به فساد کشانده و صاحبانش را از دیدن حقیقت کور ساخته، همانند عادهای عوام پسند و تعصب و پیروی از هوای نفس و ریاست طلبی و مانند اینها، میسر خواهد

شد. آنچه ذکر شد برای دستیابی به کنه مقصود و ازاله آنچه موجب شک و شبهه می‌شود، بهترین راه و قویترین یاوری است که باید در پیش گرفته شود و به غیر آن نیل به هدف - ولو با تحمل رنج سخت و کوشش بسیار - محقق نخواهد شد.^۴

در مجموع از عبارت فوق و ملاحظه برخی دیگر از عبارتهای مذکور در دیگر آثار بیرونی، ویژگیهای ذیل را می‌توان استخراج کرد:

الف) اتخاذ روش مناسب با موضوع تحقیق: بیرونی در هر موضوعی روش خاص آن را به کار می‌گیرد؛ آنجا که تحقیق در تاریخ و گاهشماری ملتهای گذشته می‌کند، با توجه به روحیه حقیقت‌جویی که در اوست، درصدد دستیابی به منابع اصیل و دست اول است؛ یعنی همان منابعی که امروزه اکثر آنها در اختیار نیست و از این جهت، آثار بیرونی خود به عنوان منبع شناخته می‌شوند؛ و آنجا که تحقیق در آداب و رسوم و فرهنگ ملتی است، خود به مشاهده و ضبط واقعات می‌پردازد و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند و با مشقت تمام به فراگیری زبان علمی و محلی قومی که می‌خواهد درباره آنها تحقیق کند، می‌پردازد و با کمک گرفتن از دانایان قوم به شیوه مطلوب، سعی در رسیدن به مقصود می‌کند. بیرونی در این باره چنین می‌گوید:

«راههای ورود در آن [علوم و معارف هندی]، مرا به زحمت انداخت، با آنکه در حرص [نسبت به فراگیری آن علوم] در روزگار خود یگانه بودم و نهایت کوشش خود را بدون هیچ بخلی در جمع‌آوری کتابهای ایشان از هر جا که احتمال می‌رفت به کار بردم و به حضور هر کسی که می‌توانست مرا به کتابی برساند، رسیدم».^۵

ب) دخالت ندادن تمایلات شخصی یا گرایشهای

۱. همان، ص ۲.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. ر. ک: بیرونی، ابوریحان: *الآثار الباقیه عن القرون الخالیة*؛ ص ۴.

۴. همان جا.

۵. «ولقد اعیتنی المداخل فیہ مع حرصی الذی تفرّدت به فی ایامی و بذلی الممکن غیر شحیح علیہ فی جمع کتبههم من المظانّ واستحضار من یهتدی لها من المکامن»؛ فی تحقیق ماللهند، ص ۱۸.

نحله‌ای در تحقیق: قبلاً بیان شد که بیرونی «الآثار الباقیه» را در حدود ۲۹ سالگی نوشته است، با در نظر گرفتن توصیه وی به لزوم پیراستن نفس از عواملی که مانع رسیدن به حقیقت شده و باعث هلاکت می‌شوند و با ملاحظه این نکته که خود او در عمل این ویژگی را در آثارش رعایت کرده است، انسان بیشتر به ارزش تحقیقات علمی او پی می‌برد، زیرا، در صورتی که تحقیقات او آغشته به پیشداوریها و تعصبات قومی و مذهبی و دیگر موانع بود، دیگر بیرونی کسی نبود که از سوی مستشرقین به عنوان یکی از بزرگترین دانشمندان اسلامی در عصر قرون وسطایی اروپا معرفی شود. بیرونی نسبت به ملیت خود تعصبی نداشته و گواه بزرگ این عدم تعصب او، همان وسعت دایره تحقیقات بی طرفانه او نسبت به عقاید و آداب و رسوم و بسیاری از مسائل مختلف اجتماعی و نژادی و دینی و جغرافیایی ملت‌های گوناگون گذشته و معاصر خود است.^۱ او در مقدمه کتاب «فی تحقیق ماللهند» پس از گفتگوی خود با استادش ابوسهل تفسیسی درباره کسی که نسبت نادرستی در کتابش به معتزله داده بوده و تذکر این نکته که چنین نسبت‌هایی درباره ادیان و مذاهب دیگر بخصوص مخالفین، و کسانی که تعامل با آنها بسیار ضعیف است، در سطح گسترده تری وجود دارد، اشاره می‌کند که در ضمن گفتگو به ادیان و مذاهب موجود در هند مثال زدیم که اکثر مطالب مکتوب درباره آنها مغشوش و بی اعتبار بوده و همراه با پیشداوریها و دخالت اغراض و امیال در نقل مطالب بوده است. بیرونی در ادامه می‌نویسد: وقتی استاد حقیقت گفته او را دریافت، وی را تشویق کرد تا آنچه درباره هندوان می‌داند به رشته تحریر درآورد تا برای کسانی که قصد مناقضه و رد نظریه‌های آنان را دارند، کمک و برای کسانی که قصد مخالطه و آمیزش و معاشرت با آنان را داشته باشند ذخیره مطمئن و موثقی باشد.^۲

سپس بیرونی می‌افزاید: «و استاد آن [نقل مصون از تحریف و حبّ و بغض در باب هندیان] را در خواست کرد و من آن را به انجام رسانیدم، بدون اینکه بر دشمن بهتان بزنم و از حکایت کلام او، هر چند خلاف حق بوده و

شنیدنش نزد اهل حق در نهایت زشتی باشد، در تنگنا قرار گرفته و سرباز زخم. چه، این باور داشت اوست که خود به آن آگاهتر است؛ و این کتاب، کتاب برهان و جدل نیست تا اینکه در آن ادله دشمنان ایراد شود و آن دسته از ادله آنها که مخالف حق هستند، نقض گردد، بلکه آن، کتاب حکایت است؛ پس کلام هندیان را به همان نحو که خودشان اعتقاد دارند نقل می‌کنم و آنچه یونانیان با آنان در آن شریک هستند، برای اثبات همسانی بین عقاید آنان اضافه می‌کنم».^۳

او همچنین در کتاب «آثار الباقیه» اظهار می‌دارد که تعصب و ورزیدن چشم‌های بینا و گوش‌های شنوا را کور و کور می‌سازد و شخص را به انجام کارهایی وامی‌دارد که با اعتقاد به اصول درست انجام آن کارها بخشیدنی نیست.^۴ ملاحظه می‌شود که اهتمام بیرونی بر این بوده است که به دور از تعصب و پیشداوری و ظاهر بینی، عادات و سنن و عقاید دینی مردم مورد تحقیق خود را بشناسد و آرا و رسوم و عادات آنان را چنانکه هست به دیگران بشناساند؛ یعنی همان شیوه‌ای که امروزه دانشمندان علوم اجتماعی بیان می‌کنند مبنی بر آنکه محقق در گزارش از واقعیت، باید سعی کند واقعیت را آن طور که هست گزارش نماید نه آنگونه که گزارشگر، خود می‌خواهد و این در صورتی میسر است که محقق از پیشداوریها و موانع دیگری که مانع از فهم واقعیت هستند، اجتناب کند.^۵ به هر حال، بیرونی با اعتقاد اسلامی خود، بدون پیشداوری و با

۱. ر. ک: احوال و آثار بیرونی؛ ص ۱۴۱.

۲. ر. ک: فی تحقیق ماللهند؛ ص ۵-۳.

۳. «وسأل ذلك فعلته غيرباهت على الخصم ولا متحرج عن حكاية كلامه وان باين الحق واستقطع سماعه عند اهله فهو اعتقاده وهو ابصر به وليس الكتاب كتاب حججاج وجدل حتى استعمل فيه بايراد حجج الخصوم ومناقضة الزائغ منهم عن الحق وانما هو كتاب حكاية فاورد كلام الهند على وجهه واضيف اليه ما لليونانيين من مثله»؛ همان، ص ۵.

۴. الآثار الباقية؛ ص ۶۶.

۵. «گاستون باشلار» (Gaston Bachelard) روش تحقیق علمی را در چند کلمه چنین خلاصه می‌کند: «واقعیت علمی از راه غلبه بر پیشداوریها، ساختن از راه تعقل، مقایسه با واقعیات، به دست می‌آید». برای آگاهی بیشتر ر. ک: کیوی، ریمون، ولوک وان کامپنهود؛ روش تحقیق در علوم اجتماعی؛ ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر؛ ص ۱۱-۱۰.

رعایت تمام جوانب درصدد بوده گزارشی مطابق با واقع از آداب و رسوم و سنن اقوام مورد مطالعه خود، تهیه نماید. (ج) **مطالعه تطبیقی:** از ویژگیهای بارز تحقیقات بیرونی، تطبیق و مقایسه موضوعات مورد مطالعه با موارد مشابه آن در میان اقوام و ملل دیگر می‌باشد. این رویه از آنجاکه موجب نزدیکی و پی بردن به مشابهت فرهنگها با یکدیگر و سهولت در شناخت پدیده‌های فرهنگی می‌شود، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.^۱ او در کتاب «فی تحقیق ماللهند»، بسیار به مقایسه عقاید علمی و دینی هندوان با ملل دیگر مانند یهود و نصاری و مسلمین می‌پردازد و در واقع از قدیمترین دانشمندانی است که بحثهای مقایسه‌ای ادیان را مطرح کرده‌اند.^۲

(د) **حقیقت‌جویی:** با اینکه بیرونی در علم نجوم تبخّر فوق‌العاده داشت و به برکت همین مهارت، از دم تیغ سلطان محمود غزنوی جان سالم به در برد، در کتاب «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم» و «آثار الباقیه» هر جا سخن از حکم نجومی به میان آورده، صریحاً بی‌اعتقادی خویش به احکام نجوم و سستی اساس این فن را بیان نموده است. در «آثار الباقیه» ضمن نقل ماههای فارسی می‌نویسد: «بر این عقیده بودم که به حکایت ماههای پارسی از دیگران پردازم و از خود چیزی بر آن نیفزایم، ولی چون کذب و محالات و آرای رکیک بسیار در آنها راه یافته، اگر به تصحیح این اقوال و حکایات پردازم، ترک نصیحت کرده‌ام؛ از این رو، در آن جاهایی که سخنان باطلی می‌یابم به تصحیح آنها اقدام می‌کنم».^۳

همچنین در ابتدای باب پنجم از کتاب «التفهیم» که درباره احکام نجوم سخن می‌گوید، اظهار می‌دارد: «هرچند که اعتقاد ما اندرین صنعت مانند اعتقاد کمترین مردمان است... چه، صناعات احکام نجوم... ریشه‌هایش سست و شاخه‌هایش ناتوان و مقیاسهایش پریشان است و در آن گمان بر یقین می‌چربد».^۴ این عبارتها حاکی از روحیه حقیقت‌جویی است که بر اندیشه و عمل بیرونی حاکم بوده است. زاخائو در همان مقدمه بر «فی تحقیق ماللهند» می‌نویسد: «بیرونی عادتاً از هرگونه افکار خرافی آزاد و مبرا است و برای درک حقیقت هر منظوری از خود

گذشتگی بی‌حد ابراز [می‌کند] و از تحمل هیچ‌گونه رنج و مشقت روگردان نیست و هیچ فرصتی را تا وقتی که به طور کلی یا نحو خاصی، راه حق و صواب را به دست آورد، فوت نمی‌کند و با فلاسفه هندوی کافر به عطف و مهربانی بحث و مناظره کرده و مسائل و قضایای علمی آنان را تصدیق یابد می‌کند».^۵

(ه) **استفاده از روش ریاضی در مطالعات اجتماعی و تاریخی:** بیان بحثهای تاریخی و اجتماعی در قالب روشهای ریاضی از قبیل آوردن جدولها و آمار و ارقام، از به‌کارگیری روش ریاضی در بررسی موضوعات حکایت می‌کند. به همین دلیل در «آثار الباقیه» با آوردن جدولهای گوناگون از طبقات پادشاهان و مبادی تاریخها و تقویمهای ملل مختلف و کیفیت تعیین زمانها و تنظیم سالها، گرایش خود را به تاریخ‌تقویمی و نه تاریخ‌تقریری یا سیاسی، نشان داده است^۶ و به نقل وقایع و حوادث صرف اکتفا نکرده است. در نتیجه همین بینش ریاضی است که در برگزیدن روایات و اخبار، احتیاط مضاعفی را معمول می‌دارد و تحقیقات در باب انسان و اجتماع را با ارزشیابی انواع مختلف سندها و مدارک آغاز می‌کند تا اینکه محتوای گزارشها آمیخته به وهمیات و مطالب بی‌پایه نشده و به نتایج خلاف واقع منجر نشود.^۷

(و) **مشاهده مشارکتی:** بیرونی با اقامت در سرزمین هند و فراگیری زبان دشوار سانسکریت و تحمل مشقتها بسیار در این راه، جهت ارتباط مستقیم و تنگاتنگ با دانشوران و عوام آن جامعه، سعی داشته تا آنچه را که تحصیل می‌کند نتیجه همدلی با آنان بداند و از این راه بتواند به کنه و عمق اعمال و رفتار فردی و اجتماعی آنان رهنمون شود؛^۸ و این

۱. ر. ک: بررسیهایی درباره بیرونی، م. مجتبیایی، ص ۲۶۳

۲. ر. ک: احوال و آثار بیرونی؛ ص ۱۵۰-۱۵۱

۳. آثار الباقیه؛ ترجمه اکبر دانا سرشت، ص ۳۴۷

۴. التفهیم لاوائل صناعة التنجیم؛ ص ۳۱۶ و تحدید نهایات الاماکن؛

ص ۲۹۰ به نقل از: ابوریحان بیرونی؛ پرویز اذکائی، ص ۸۱-۸۲

۵. ر. ک: لغتنامه دهخدا؛ ماده ابوریحان.

۶. ر. ک: ابوریحان بیرونی؛ ص ۱۹۳-۱۹۴

۷. ر. ک: همان، صص ۱۹۱-۱۹۲.

۸. به نقل از: تاریخچه جامعه‌شناسی، ص ۲۱۱

روشی است که امروزه مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان برای توصیف و گزارش دقیق و منطبق با واقعیت مورد مطالعه، بدان توصیه و عمل می‌کنند. به عنوان مثال مالینوسکی در نتیجه اقامت طولانی و مستقیم خود با بومیان جزایر اقیانوس آرام بود که توانست به فهم قواعد رفتاری و آداب و رسوم آنان نائل آید.^۱

تفاهم میان فرهنگی و موانع آن

جوامع انسانی در اثر ارتباطات و تبادلهای علمی و فرهنگی و اقتباس بهترینها به رشد و توسعه علمی و فرهنگی دست می‌یابند و میزان رشد و توسعه فرهنگی آنان، بستگی به سطح ارتباطات و تبادلهای دارد. از سوی دیگر در صورت فقدان تفاهم میان فرهنگی بین دو جامعه، امکان تبادل علمی و فرهنگی وجود ندارد و زمینه برای رکود و عقب ماندگی یک جامعه در زمینه‌های مختلف اجتماعی فراهم می‌شود. ابوریحان در خصوص جامعه هند زمان خویش که یک جامعه بسته است مبنایت دینی، تباین در زبان و آداب و رسوم و خود بزرگ بینی را به عنوان عواملی که راه نفوذ به درون فرهنگ جامعه هندی را بسته و این فرهنگ را برای دیگران ناشناخته می‌سازد نام می‌برد. بیرونی در مدت اقامت سیزده ساله خود در جامعه هندی با زحمت فراوان، زبان آنان را فرا گرفته و به تحقیق در زوایای مختلف زندگی علمی، دینی و فرهنگی هندوان پرداخته است. او پس از مراجعت از هند نتیجه تحقیقاتش را در کتاب «فی تحقیق ماللهند» آورده است و در آغاز کتاب، اسباب جدایی دو ملت ایران و هند از یکدیگر را در فقدان تفاهم میان فرهنگی و موانع آن یافته^۲ و آنها را چنین برشمرده است:

□ **مبنایت زبانی:** زبان گفتاری و نوشتاری مردم هند بسیار عریض و طویل و دشوار است، به گونه‌ای که برای یک چیز چند لفظ را به کار می‌برند و یا یک لفظ را برای چند چیز استعمال می‌کنند که برای رسیدن به معنای مورد نظر، نیاز به قرینه‌های بسیار است؛ همچنین زبان گفتاری آنان تقسیم می‌شود به زبان مبتذل، که بازاریان به کار می‌برند و زبان فصیح، که دارای اشتقاقات و دقایق نحوی و بلاغی

فراوان و مورد استعمال اهل فضل و ادیبان آنان است. آنان کتابهای علمی خود را به قصد محفوظ ماندن از تحریف به نظم در می‌آورند، تا چنانچه چیزی کم و زیاد شود به سرعت و آسانی تشخیص داده شود که چنین کاری، دشواری فهم معارف آنان را به دنبال دارد.

افزون بر همه اینها، تلفظ بسیاری از کلمات آنان، به جهت ابتدای به حروف ساکن، دشوار بوده و کتابت برخی از آنها نیز برای دیگران مشکل می‌باشد؛^۳ و در این راستا، نسخه برداران از کتابهای هندوان بی‌مبالاتی به خرج داده و لغات آنان را به غلط ثبت می‌کنند، که باعث شده لغت

۱. فرق نهادن بین عقاید عامه و خاصه، مسامحه و سهل انگاری نکردن در شناخت واقعیتها، اعتماد نکردن به منابع و کتب ناشناخته غیر معتبر و غیر دقیق، معیار قرار ندادن نظر عموم مردم که دقت کافی در شناخت و نقل و قایع ندارند و فراهم ساختن ابزارهای لازم برای تحقیق، از دیگر عناصر روش تحقیق بیرونی است که با کمال دقت آنها را به کار گرفته است.

۲. توجه به این نکته ضروری است که وقتی سلطان محمود غزنوی در فتح سرزمین هند بیرونی را به آنجا می‌برد، بیرونی با اینکه افراد آن جامعه را از لحاظ درک و آگاهی آنچنان در سطح پایینی می‌یابد که چنانچه کسی نزد آنان قائل به وجود جوامع دیگر می‌شود، او را محکوم به جهالت کرده و باور نمی‌کردند که سرزمین و علوم و آیین دیگری غیر از آنچه در هند هست، وجود داشته باشد. او چنین جامعه‌ای را در عمل به رسمیت شناخته و دارای فرهنگ و آیین و قواعد رفتاری خاص خودشان می‌داند و با احترام به باورها و ارزشهای آنان، با تمام وجود سعی در شناختن وجوه فرهنگی آنان می‌کند و این از نگرش عالمانه و عمیق بیرونی در نسبی اندیشی فرهنگی (relativism cultural) مبنی بر برخورداری هر جامعه‌ای از فرهنگ خاص خود و متمایز با دیگر جوامع، حکایت دارد. در حالی که می‌بینیم در قرن شانزدهم میلادی، یعنی حدود پنج قرن پس از بیرونی، اروپاییانی که به کشف قاره آمریکا نائل می‌آیند وقتی با ساکنان بومی و قبایل سرخپوست آنجا مواجه می‌شوند، آنان را به عنوان موجوداتی وحشی که به حیوانات شباهت بیشتری دارند تا انسان، معرفی می‌کنند (برای آگاهی بیشتر، ر. ک: گیدنز، آنتونی؛ **جامعه شناسی**؛ ص: ۳۴-۳۵) که اینگونه قضاوت بر کوه نظری آنان در شناخت فرهنگهای دیگر غیر از آنچه در اروپاست، دلالت دارد.

۳. بیرونی در این زمینه چنین می‌نویسد: «در این باره همین تو را کفایت می‌کند که ای بسا ما از زبان آنان اسمی را فرامی‌گرفتیم و نهایت کوشش را در صحت اخذ آن انجام می‌دادیم و بعد هنگامی که آن اسم را بر آنان تکرار می‌کردیم به دشواری آن را می‌فهمیدند»؛ فی تحقیق ماللهند، ص

جدیدی درست شود که نه خود نسخه‌بردار آن را فهم می‌کند و نه اهل آن زبان.

وجود چنین دشواریهایی در باب اساسی‌ترین وسیله انتقال پیامها، افکار و احساسات، عدم اقبال دیگران به داشتن ارتباط با چنین جامعه‌ای را در پی خواهد داشت. □ **میانیت دینی:** دین نیروی متحدکننده انسانهاست و بسیاری از جوامع به واسطه دین وحدت یافته‌اند. فوریوکلمبو، جامعه شناس ایتالیایی، تحقیقاتی در میان گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه امریکا انجام داده است و اتحاد و انسجام هر یک از گروه‌ها را بر پایه دین و ملهم از آن دانسته است.^۱ دورکیم نیز در تحقیقات خود بر جنبه‌های اجتماعی دین تکیه کرده و کارکرد آن را در حفظ همبستگی در جامعه، مورد تأکید قرار داده است.^۲ حتی انسانشناسان در مطالعات خود درباره جوامع ابتدایی، نقش بارز دین را در حفظ همبستگی اجتماعی دریافته‌اند.^۳ از این رو می‌توان یکی از علل اختلاف و تمایز جوامع متفاوت را متنوع بودن دین آنان و ارزشهای حاکم بر آنها دانست. بر همین اساس بیرونی معتقد است: میان عقاید دینی جامعه هندی با مسلمانان، جدایی عمیقی وجود دارد و از آنجا که آنان از مخالطه با بیگانگان و قبول آنان در جامعه دینی خود اجتناب می‌ورزند، داشتن ارتباط و رشته پیوند با آنان ناممکن است.

□ **تباين در آداب و رسوم:** آداب و رسوم در هر جامعه، مجموعه‌ای از رفتارهای اجتماعی هستند که انجام آنها برای افراد متعلق به آن جامعه به صورت عادت درآمده و آحاد جامعه خرسندی خود را در رعایت و به‌کارگیری آنها می‌دانند؛^۴ و برای متخلفین از رعایت آنها بر حسب میزان عمومیت و اهمیت آنها، بازدارنده‌هایی وجود دارد. از این رو، معاشرت افراد جامعه‌ای با جامعه دیگری که دارای آداب و رسوم خاص خود است، با دشواری صورت می‌گیرد و در برخی موارد، جامعه عمل نمی‌پوشد. بیرونی یکی از اسباب عدم ارتباط جامعه هندی را با جامعه غیر هندی همین مسأله دانسته و بر این باور است که هندیها در آداب و رسوم خود با دیگران چندان تفاوت دارند که فرزندان خود را از غیر هندیها و هیأت ظاهری و نحوه

لباس پوشیدن دیگران می‌ترسانند و اجازه معاشرت با آنان نمی‌دهند. او همانند مردم شناسان که به بررسی رسوم عجیب اقوام مورد مشاهده خویش می‌پردازند،^۵ به بیان رسوم عجیب و غریب هندیها پرداخته و بابتی را در کتاب خود به این امر اختصاص داده است. او در این زمینه چنین می‌گوید: «در میان سیره‌های هندوان در این زمان، سیره‌هایی وجود دارد که تا بدان حد با آداب و رسوم اهالی شهرهای ما مخالف است که به دید ما اموری عجیب می‌نمایند».^۶

□ **خود بزرگ‌بینی:** بیرونی می‌نویسد، اهل هند خود را از همگان برتر دانسته و معتقدند در روی کره زمین اصل و اساس همه چیزها، اعم از زمین و پادشاهی و دین و علم و بشر، همان است که نزد آنان است و از هر جهت افضل از دیگران هستند و از این رو به خود می‌بالند. بخل ورزیدن از آگاهی دیگران بر معلوماتشان، در سرشت آنان جای داشته و سعی فراوان در عدم اطلاع دیگران حتی هموطنان خودشان از دانسته‌هایشان دارند تا چه رسد بیگانگان را. آنان نمی‌پذیرند که در روی زمین غیر از شهرها و مردمان و دانشمندان خودشان، شهر و مردم و اهل علم و علم دیگری وجود داشته باشد، به گونه‌ای که اگر به عنوان مثال سخن از وجود دانش و دانشمندی در خراسان و فارس به میان آورده شود، نپذیرفته و گوینده آن را جاهل و نادان دانسته و سخن او را تصدیق نمی‌کنند.

بیرونی در تأیید گفته خویش نقل می‌کند که وقتی منجمین هند از مقام علمی او آگاه شدند، می‌پرسیدند: نزد کدام استاد هندی دانش فرا گرفته است، و چون جواب می‌داد چنین نیست که آنچه می‌دانند از دانشمندان هند یاد گرفته باشد، سخن او را نمی‌پذیرفتند و نسبت سحر و

۱. برای آگاهی بیشتر ر. ک: کلمبو، فوریو؛ خدا در امریکا؛ ص ۲۳۴-۲۶۹

۲. ر. ک: باتومور، تی. بی؛ جامعه‌شناسی؛ ص ۲۷۱-۲۷۲

۳. همان‌جا.

۴. بیرو، آلن؛ فرهنگ علوم اجتماعی؛ ص ۲۲۳-۲۳۳

۵. ر. ک: مندراس، هانری و ژرژگورویچ؛ مبانی جامعه‌شناسی؛ ص ۱۷۰.

۶. «فی سیر الهند ما یخالف رسوم اهل بلادنا فی زماننا مخالفة تصویر بها عندنا اعجوبة». فی تحقیق ماللهند، ص ۱۴۴.

ساحری به او می‌دادند.^۱

دقیق و تشریح جزئیات موجود در واقعیت جامعه، یافتن علت وجود طبقات مختلف می‌باشد. به نظر وی تبیین هندیان از علل پیدایش طبقات اجتماعی تبیینی دینی است، به این معنی که معتقدند خداوند جهان را با طبیعت‌های مختلف آفرید و بعضی مناطق را سردسیر و بعضی دیگر را گرمسیر، برخی جاها را حاصلخیز و خوش آب و هوا و برخی دیگر را شوره‌زار و بد آب و هوا قرار داد؛ و تفاوت‌های دیگری را در طبیعت ایجاد کرد تا اینکه انسانها جهت فائق آمدن بر مشکلات طبیعت، مکان‌هایی را برای ساختن شهرها و اجتماعات اختیار کنند. به همین جهت انسانها را نیز از جهت فضیلتها و لیاقتها متفاوت آفرید، تا به همیاری و همکاری یکدیگر بپردازند و احتیاجات همدیگر را مرتفع سازند؛ چه، در غیر این صورت انسانها به کمک همدیگر نیامده و اجتماعات را تشکیل نمی‌دادند.

بیرونی، قشر بندی در جوامع گذشته را با عامل سیاسی - اجتماعی تبیین می‌کند و در این زمینه می‌گوید: پادشاهان سابق، افراد جامعه خود را بر حسب اختلاف در شغلها به طبقات معینی تقسیم کرده و از این راه، هر طبقه را ملزم به کار و حرفه خویش می‌ساختند و چنانچه کسی از مرتبه خود تجاوز می‌کرد او را عقاب می‌دادند. او از تجدید طبقات به وسیله اردشیر پسر بابک به هنگام احیای مالکیت خود بر سرزمین فارس سخن می‌گوید که وی مردمان را به چهار طبقه تقسیم کرده و پیشوایان و شاهزادگان را در طبقه اول، عابدان و آتش‌بانان و بزرگان دین را در طبقه دوم، پزشکان و منجمان و دانشمندان را در طبقه سوم، و در طبقه چهارم بزرگان و صنعتگران را با لحاظ سلسله مراتبی در هر یک از طبقات، قرار داده بود و طبقات را چنان بسته تشکیل داده بود که هر طبقه همانند نسب برای افراد آن به حساب می‌آمد.

بیرونی سپس به ذکر طبقات جامعه هند می‌پردازد^۲؛ و

بدیهی است ایجاد ارتباط با کسانیکه دارای چنین نگرشهایی هستند مشکل است، و واکنش منفی از جانب آنان امری طبیعی خواهد بود. فائق آمدن بر چنین مشکلی از راه آگاهی یافتن آنان به وجود جوامع و تمدنهای دیگر میسر خواهد شد و این آگاهی به قول بیرونی در صورتی به وجود خواهد آمد که چنین افرادی از سرزمین خود پا را فراتر گذاشته و با امتهای دیگر ارتباط برقرار سازند.^۲

علتهای بازدارنده مذکور که درباره جامعه هند بیان گردیدند، با قطع نظر از خصوصیت آن جامعه - و با توجه به اینکه در صدد هندشناسی نیستیم - می‌توان آنها را عمومیت داده و چنین نتیجه گرفت که چنانچه جامعه‌ای خصوصیتی از این نوع و یا به طور کلی هر آنچه سبب بسته بودن یک جامعه نسبت به جوامع دیگر، بخصوص در زمینه مسائل فرهنگی داشته باشد، در ایجاد ارتباط با جوامع دیگر دچار مشکل و در بعضی موارد، موجب عدم امکان ارتباط خواهد شد.

قشر بندی و سلسله مراتب اجتماعی

در تاریخ اجتماعات انسانی، اهتمام به ایجاد سلسله مراتب اجتماعی و تعیین طبقات به معنای عام آن، بر حسب اختلاف افراد در لیاقتها و شغلها، سابقه‌ای طولانی داشته و هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که در آن قشرهای مختلف اجتماعی وجود نداشته باشد. به عنوان مثال در یونان باستان، افلاطون با تعبیر «مهندسی اجتماعی» خود که برای ترسیم مدینه فاضله به کار می‌برد، به بیان لزوم وجود سه طبقه و وظایف هر یک از آنها، می‌پردازد و طبقه صنعتگران و تولیدکنندگان، طبقه جنگجویان و طبقه فرمانروایان را عناصر اصلی سلسله مراتب اجتماعی جامعه به شمار می‌آورد. بیرونی در کتاب فی تحقیق ماللهند، فصلی را با عنوان «در ذکر طبقاتی که هندیان آنها را رنگها می‌نامند و غیر آن»^۳، به بیان طبقات اجتماعی موجود در جامعه هند و ذکر نقشها و خصوصیات هر یک از آنها، اختصاص داده است.

نکته مهم در بررسی بیرونی، با صرف نظر از توصیف

۱. ر. ک: همان، ص ۱۷-۱۸.

۲. ولوآتهم سافروا و خالطوا غیرهم لرجعوا عن رأیهم؛ همان، ص ۱۷.

۳. فی ذکر الطبقات التي یسمونها الوانا و مادونها؛ همان، ص ۷۵.

۴. ر. ک: همان؛ ص ۷۵-۷۶.

چون از نظر آنان بعضی طبقات، شرافت ذاتی بر بعض دیگر دارند، چنین نگرشی را مخالف نظر اسلام دانسته و می‌گوید: از نظر اسلام همه انسانها برابر هستند و آنچه ملاک برتری و تمایز افراد است، مرتبه آنان در تقوا می‌باشد.^۱ باید توجه کرد که از نظر اسلام وجود ویژگیهای متفاوت جسمی و فکری در انسانها به منظور برانگیختن آنان به ایجاد ارتباط با یکدیگر و به دنبال آن انتظام زندگی اجتماعی بوده است، زیرا در صورتی که انسانها از لحاظ استعداد و لیاقت یکسان بودند، جامعه با رکود و بی‌نظمی مواجه می‌گردید. به عبارت دیگر، وجود تفاوتها از نظر اسلام پذیرفته شده است تا اساس نیاز و رجوع انسانها به یکدیگر شده و با تقسیم کارها به زندگی اجتماعی سامان دهند، ولی اینها باعث برتری و شرافت ذاتی بر یکدیگر نیست و معیار ارجمندی و امتیاز، وجود فضائل اخلاقی و تقواست.^۲

بیرونی، چهار طبقه براهمه، کِشتر، بَیش و سُودر را با ذکر خصوصیات اخلاقی مورد انتظار از هر طبقه که واجب است به آنها متخلق شوند، بیان می‌کند؛ همچنین نقشی را که هر طبقه باید در جامعه ایفا کند، به ترتیب منزلت اجتماعی هر یک - طبقه‌تربیتی که ذکر شد - برشمرده است. بیرونی از دیدگاه کارکردی، طبقات را مورد بررسی قرار داده و کارکرد هر یک را در ازدواج،^۳ ارث،^۴ مجازات،^۵ محاکم قضایی،^۶ اختیار کردن تعداد همسر برای افراد هر طبقه^۷ و بسیاری موارد دیگر بیان کرده است. او همچنین نظر هندیان را در مورد تأثیر افلاک و ستارگان بر اوضاع و احوال طبقات و جامعه ذکر کرده است.^۸ بیرونی سپس به اصناف هشتگانه‌ای اشاره می‌کند که در هیچ یک از طبقات مذکور پایگاهی ندارند و وظیفه آنان صرفاً ارائه خدمات به طبقات چهارگانه می‌باشد. این اصناف که «انتز» به مجموع آنها اطلاق می‌شود، بین خود دارای سلسله مراتب هستند و عبارتند از: رختشویان، کفاشان، بافندگان، بازیگران، بافندگان زنبیل، شکارچیان و صیادان، سپر‌سازان و بادبانان، که مسکن اینها در حاشیه و خارج از محل سکونت طبقات فوق است.

البته بیرونی دسته‌های دیگری از مردم هند را نیز نام

می‌برد که به کارهای پست و بی‌ارزش اشتغال دارند و در جامعه هیچ‌گونه منزلتی ندارند.^۹ به هر حال می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که سعی بیرونی بررسی، همه‌جانبه و فراگیر از جامعه هندی بوده و تا آنجا که توانسته گزارش دقیق و توصیف کاملی از اوضاع طبقاتی و مراتب اجتماعی موجود در جامعه، ارائه داده است.

دین‌شناسی بیرونی

بیرونی برخلاف بسیاری از معاصرین خود که جامعه هندی را غیر دینی و ملحد می‌دانستند، با فراگیری زبان علمی و محلی آنان و گردآوری کتابها و تحقیق در آنها، و همچنین سیر و سفر در مناطق مختلف آن سرزمین، به مطالعه اعمال و رفتار آنان پرداخته و دینداری ایشان را با نقل عبارتهایی از کتابهای مهم آنها اثبات کرده است.^{۱۰} او در مواردی برای تأیید برخی مطالب دینی که در آن کتابها آمده است از آیات قرآنی شاهد می‌آورد.^{۱۱} همان طور که در بحث

۱. اشاره به آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات: «...ان اكرمکم عندالله اتقیکم».
۲. ر. ک: الطباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱۸، صص ۳۲۵-۳۲۸؛ و مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ صص ۲۵۷-۲۶۳.
۳. ر. ک: *فی تحقیق ماللهند*، ص ۴۷۰.
۴. همان؛ ص ۴۷۶.
۵. همان؛ ص ۴۷۴.
۶. همان؛ ص ۴۷۲.
۷. همان؛ ص ۴۷۰.
۸. همان؛ ص ۳۱۸-۳۲۰.
۹. همان؛ ص ۷۷.

۱۰. بیرونی می‌نویسد: «مواردی را از کتابهای ایشان نقل می‌کنم تا اینکه حکایت من از آنان صرف چیزهای شنیده شده تلقی نشود.» همان، ص ۲۰؛ این بیان دلالت می‌کند بر اینکه در عصر بیرونی، اغلب اعتقاد بر این بوده که هندوان ملحد هستند؛ او به این ذهنیت در مقدمه کتاب نیز هنگام صحبت با استاد خود، اشاره می‌کند و نادرستی مطالبی را که مؤلفان درباره ملل دیگر نوشته‌اند، بیان می‌کند.

۱۱. بیرونی در شرح اعتقاد بعضی از مردم هند در اینکه «آب» را مخلوق اول می‌دانند، می‌نویسد: اعتقاد هندوان به اینکه آب در آفرینش مقدم است، از آن روست که هم پیوستن هر چیز پراکنده و نمو هر چیز روینده و قوام حیات هر جاندار وابسته بدان است و هر گاه که پروردگار اراده کند که چیزی از ماده بیافریند، آب آلت و وسیله کار اوست، و در تنزیل، قول خداوند، سببانه و تعالی، به مثل آن ناطق است: «وَ کَانَ

روش تحقیق بیرونی گفته آمد، او با اعتقاد به برتری دین اسلام،^۱ بدون دخالت دادن تعصبات دینی خود و با برخورداری از اصول و قواعدی که محققان معاصر در بررسیهای دینی شرط می‌دانند،^۲ به گزارش دقیقی از اعمال و رفتار دینی و اعتقادات هندوان پرداخته است.

وی در این گزارش قصد نمایاندن کاستیها و نقاط ضعف دیانت هندویی و یا حکم به ابطال آرا و اقوال آنان را ندارد، بلکه می‌کوشد تصویری درست و راست از روحيات معنوی و دینی ایشان را به مسلمانان نشان دهد^۳ و از این راه حداقل بر برخی از موانع دشوار ارتباط و تبادل فرهنگی مذکور فائق آید؛ وگرنه او خود می‌داند که میان هندوان و ملل دیگر بخصوص اسلام، از جهت زبان و باورداشتها، اختلافهای اساسی وجود دارد و اگرگاهی در خلال بحثهای خود از همانندی برخی از آرای هندی و یونانی و اسلامی سخن می‌گوید، تنها برای این است که از راه مقایسه و بیان اشتراکها، فهم مطالب را آسانتر و اذهان دیگران را برای دریافت مطالب دشوار هندوان آماده گرداند.^۴

نکته مهمی که بیرونی در بررسی خود به آن توجه کرده است، تفکیک کردن عقاید خواص از عقاید عوام جامعه است. او می‌گوید خواص و افراد آگاه که همواره در هر مکان و زمان تعدادشان اندک است، گرایش به امور عقلی و انتزاعی داشته و در نتیجه به باورهایی معقول و مقبول درباره خدا و دیگر امور می‌رسند، ولی عوام جامعه که استعداد اندیشیدن در امور فوق محسوس را ندارند به ناچار در امور اعتقادی به اقوال و آرای مختلف و گاهی نادرست، قائل می‌شوند که ناشی از مأنوس بودن ذهن آنان با محسوسات و ناتوانی در فهم امور عقلانی است. به عنوان مثال، آنان درباره احاطه خداوند بر همه چیز و اینکه چیزی بر او پوشیده نیست، چنین گمان می‌کنند که احاطه داشتن به هر چیزی به وسیله حس بینایی است و چشم هم وسیله دیدن است، و چون دو چشم داشتن افضل و برتر از یک چشم داشتن و اعور بودن است از این جهت، خداوند را به داشتن هزار چشم توصیف می‌کنند، تا اینکه نهایت آگاهی و احاطه او را برسانند.^۵

باید توجه کرد که اطلاعات و تحقیقات بیرونی در موضوعات مربوط به ادیان هند و دیدگاههای فلسفی آنها از جامعیت و وسعت دامنه‌ای که در بحثهای مربوط به نجوم و تقویم و ریاضیات هندی موجود است، بی‌بهره است؛ زیرا درباره برخی مکاتب هندی اطلاعات بسیار مختصری آورده و هیچ‌گونه اشاره‌ای هم به بعضی مکاتب فلسفی و دینی مهم هند، از جمله مکتب «ودانته» نکرده است.^۶

دین‌شناسی تطبیقی

بیرونی در اغلب موارد با استفاده از روش تطبیقی و مقایسه‌ای، نقاط مشترک میان عقاید علمی و دینی هندوان را با دیدگاههای دانشمندان و حکمای یونان، صوفیان، مسلمانان و دیگر ادیان نمایان ساخته است. او کتابهای مقدس ادیان مختلف را مطالعه کرده و نوعی تحقیق

عَرشَةُ عَلِي الْمَاءِ؛ خواه این (عبارت) بر حسب ظاهر لفظ بر جسمی معین که بدین نام خوانده شده و به تعظیم آن مأمو ر شده‌ایم حمل شود، و خواه به تأویل بر «ملک» و مانند آن دلالت نماید، به هر حال معنی آن است که در آن وقت، بعد از خداوند جز آب و عرش الهی هیچ نبود؛ همان، ص ۱۸۱، به نقل از بررسیهایی درباره ابوریحان بیرونی، ص ۲۶۵.

۱. در همین جا لازم است ذکر شود اینکه برخی از محققینی که به بررسی آرا و افکار بیرونی پرداخته‌اند و او را معتقد به عقاید مانوی دانسته‌اند (ر. ک: اذ کابی، پرویز؛ ابوریحان بیرونی؛ ص ۲۱۴)، به خطا رفته‌اند؛ زیرا نمی‌توان از اشتیاقی چهل و چند ساله محقق هم‌چون بیرونی در دستیابی به کتابهای مانوی، اعتقاد او را به مانویت استنباط کرد، بلکه باید آن را تنها بر روحیه تبیع علمی و آگاهی یافتن از دیدگاههای مختلف حمل کرد. از این رو، مشاهده می‌کنیم که بیرونی در آثار خود همواره با احترام و تکریم به باورداشتهای اسلامی استناد می‌کند و نیز به مسلمان بودن خود تصریح می‌کند.

۲. یواخیم واخ، دین‌شناس معروف معاصر، فهم و شناخت ادیان دیگر را به چهار شرط وابسته می‌داند: الف) دانستن زبان آن مردم و درک مفاهیم الفاظ و اصطلاحات آنان به وجه مستقیم و بی‌واسطه؛ ب) وجود زمینه عاطفی مساعد؛ ج) داشتن شوق و اراده برای پی بردن به چگونگی حیات روحی و دینی آن مردم؛ د) داشتن تجربه دینی. **بررسیهای**

درباره بیرونی؛ ص ۲۷۴-۲۷۵

۳. همان؛ ص ۲۶۲-۲۶۶.

۴. همان؛ ص ۲۸۵-۲۸۶.

۵. ر. ک: فی تحقیق ماللهند؛ ص ۲۳-۲۴.

۶. ر. ک: بررسی‌های درباره بیرونی؛ ص ۲۸۶-۲۹۰.

تطبیقی در ادیان عهد عتیق، مانوی، زردشتی، یونانی، یهودی، اعتقاد مسیحیان به اقانیم ثلاثه و متون دینی هندوان، به انجام رسانده است.^۱ از این رو، قرن‌ها پیش از آنکه در دین‌شناسی کسانی چون رودلف اتو، اگراردوس واندر لیئو،^۳ یواخیم واخ^۴ و میرچالیا^۵ روش تطبیقی را در پیش گیرند، بیرونی در تحقیقات دینی خود روشی اتخاذ کرده بود که با صرف نظر از محدودیت‌های زمانی و مکانی او، در اصول و قواعد کلی با روش‌های جدید توافق تام دارد.^۶ به همین جهت او را بنیانگذار مطالعه تطبیقی در فرهنگ بشری و پایه گذار دین‌شناسی تطبیقی یا تاریخ ادیان، به حساب آورده‌اند.^۷

بیرونی همچنین به مطالعه کسانی که مدعی نبوت شده‌اند، پرداخته است و عقاید آنان را مورد بررسی قرار داده و تعدادی از آنها را که اهمیت بیشتری داشته و در تاریخ بیرونی پیدا کرده بودند، با تفصیل بیشتری همراه با بررسی تاریخ هر یک از آنها و در مواردی با مقایسه کردن، در کتاب آثار الباقیه ذکر کرده است.^۸

بت پرستی و بررسی منشأ آن

بیرونی معیاری را که در تفکیک میان عقاید خواص و عوام جامعه در بحث از اعتقاد به خدا مطرح کرده بود،^۹ همان را در بحث بت پرستی تکرار کرده است. او در فصلی که به بررسی منشأ عبادت بتها و چگونگی حالت بت‌های آویخته شده، اختصاص داده است^{۱۰}، اشتیاق عوام به محسوسات و گریزانی آنها از امور معقول را سبب روی آوری بسیاری از ملت‌ها همچون یهودیان، مسیحیان و بخصوص مانویان به تصویر سازی و مجسمه سازی در امور اعتقادی، دانسته است. بیرونی درباره علت این گرایش در بین عوام بر این باور است که عوام از این راه به آرامش و اطمینان قلبی می‌رسند؛ در حالی که خواص و دانشمندان از راه تعقل در امور عقلی به عبادت خدای یگانه می‌پردازند. او در توصیف و تبیین اعمال و باورداشتهای افراد عامی جامعه هند، با انجام مقایسه‌ای میان آنان و برخی از اعمال عوام مسلمانان سعی دارد خواننده را از قضاوت یکجانبه علیه هندوان باز دارد و گرایش مذکور را خصلتی عمومی نزد

عوام در تمام جوامع حتی جامعه مسلمانان، نشان دهد. وی در این زمینه می‌گوید: گواه آنچه گفتیم این مطلب است که اگر عکس پیامبر (ص) یا مکه و کعبه را به مردی عامی یا زنی نشان دهی، در اثر خوشحالی انگیزه‌های بوسیدن و گونه بر خاک مالیدن و به خاک افتادن رادر آنها می‌بینی، به گونه‌ای که گویا صاحب عکس را دیده و از این راه، مراسم حج و عمره را به جا آورده است.^{۱۱} بیرونی پس از توصیف بت‌های هند که همه آنها نمادی از اشیا و امور مادی بوده و هرگز بتی ساخته نشده که سمبلی برتر از ماده را به تصویر کشد، تأکید می‌کند که این قبیل شبیه‌سازیها شاهد بر ضعف و قصور معارف آنان و پستی مرتبه عوام است.^{۱۲}

بیرونی در بیان منشأ بت پرستی می‌گوید: در ابتدا ساختن بت‌ها به انگیزه بزرگداشت و یادآوری شخصیت‌های بزرگ مانند پیامبران، دانشمندان و فرشتگان بوده تا در نبود آنان و پس از مرگ ایشان یادآور آنها باشند، ولی پس از نسلا در اثر گذشت زمان، انگیزه‌ها فراموش گشته و بت پرستی سنتی مرسوم و متداول گردید.^{۱۳} بیرونی همچنین از بت پرستی یونانیان قدیم که بت‌ها را واسطه بین خود و خدایان می‌دانستند و از عقاید افلاطون و جالینوس در این باره و نیز بت پرستی اعراب جاهلی، سخن گفته

۱. همان؛ ص ۳۰۵-۳۰۶.

2 - R. Otto

3 - G. Vonder leeuw

4 - J. Wach

5 - M. Eliade

۶. همان؛ ص ۲۶۳-۲۶۶.

۷. همان؛ (م. فتح الله مجتبابی) ص ۲۶۴-۲۷۴ و ۲۷۵ / یادنامه بیرونی (م. همو) ص ۱۳۱-۱۳۲ / پیام یونسکو، ش ۵۹ (م. سیدحسین نصر) ص ۴۰.

al - Biruni Commemoration volume (ar. A. Jeffery), PP.

125 - 126 The Commemoration volume (ar.

Morgenstierne) PP. 1 - 9 پرویز؛ بیرونی؛

اذکابی ص ۲۱۰

۸. ر. ک: آثار الباقیه، ص ۲۰۴-۲۱۴.

۹. ر. ک. فی تحقیق ماللهند؛ ص ۲۰

۱۰. همان؛ ص ۸۴

۱۱. همان جا.

۱۲. همان؛ ص ۹۳.

۱۳. همان؛ ص ۸۴

است.

ازدواج و طلاق

در جوامع مختلف بر اساس تنوع نظام خانوادگی، شکل‌های ازدواج هم متفاوت است. به همین ترتیب، رسوم ازدواج نیز از جامعه‌ای به جامعه دیگر فرق دارد. به دلیل برابری نسبت جنسی در اغلب جوامع تک‌همسری شیوه رایج ازدواج در اکثر آنها است؛ البته جوامعی نیز هستند که ازدواج در آنها به شیوه چند زنی است.

در پاره‌ای جوامع، امکان دارد به جهت اقتصادی بودن حفظ هسته خانواده و یا به انگیزه تربیت و پرورش کودکان و یا انگیزه‌های دیگر، طلاق در آنها کمتر اتفاق بیفتد و در جوامع دیگری ممکن است رخ ندادن طلاق، علاوه بر موارد مذکور، پشتوانه دینی و مذهبی نیز داشته باشد، به طوری که طلاق را امری مذموم و غیرمجاز به حساب آورند.^۱

بیرونی ازدواج را امری رایج در نزد همه ملت‌ها می‌داند و برای آن دو فایده و کارکرد ذکر می‌کند: اول اینکه ازدواج مانع از هرج و مرج (در روابط جنسی) بوده که نزد عقل امری قبیح و زشت است؛ و دوم اینکه ازدواج باعث از بین رفتن اسباب تحریک قوه غضبیه حیوانی است.^۲ بیرونی در ادامه می‌افزاید که برای هر ملتی، بخصوص ملت‌هایی که ادعای پیروی از شریعت و دینی الهی را دارند، در مسأله ازدواج آداب و رسوم خاصی وجود دارد، و از این جهت نظر به اینکه جامعه هند را جامعه‌ای دینی می‌داند، می‌گوید: ازدواج در آن جامعه به خاطر فایده‌های مذکور، در سنین پایین انجام می‌گیرد که پدر و مادرها عهده‌دار اجرای عقد ازدواج برای فرزندان خود هستند. او می‌نویسد: طبق قانون ازدواج در نزد هندوان، افراد غیرنسبی مقدم‌افضل از افراد نسبی هستند و سپس به بیان تعداد زن‌هایی که افراد هر یک از طبقات هند می‌توانند اختیار کنند، می‌پردازد.^۳

بیرونی درباره مسأله طلاق می‌گوید: در نزد هندوان جز مرگ چیز دیگری باعث جدایی زن و مرد از همدیگر نمی‌شود؛ زیرا آنان طلاق را جایز نمی‌دانند. از آنجاکه ازدواج به شیوه چند زنی برای افراد طبقه "برهمن"، "کشر"

و "بیش" با اختلاف در تعداد، مجاز است چنانچه یکی از زن‌ها بمیرد شوهر این حق را دارد که به جای او، زن دیگری را به ازدواج خود درآورد، ولی چنانچه شوهر فوت کند حق ازدواج برای زن و یا زن‌های او وجود ندارد و چنین زن‌هایی دو راه بیشتر ندارند: یا اینکه تا آخر عمر بیوه بمانند و یا اینکه خود را بسوزانند.^۴

تی. بی. باتومور نیز همانند بیرونی اظهار می‌دارد که طبق قانون هندوان، ازدواج سنتی دینی بوده و در سابق غیر قابل نسخ بوده است و چند زنی را نیز امری قانونی می‌دانسته‌اند. طبق ادعای باتومور، اولین بار در سال ۱۹۴۶ م. با تصویب قانونی در بمبئی، هندوان از داشتن دو همسر منع شدند و در مورد طلاق نیز در سال ۱۹۴۷ م. اقداماتی برای امکان طلاق در بین هندوان صورت گرفت، تا اینکه در سال ۱۹۵۵ م. تک‌همسری و اقدامات مربوط به طلاق در سر تاسر هند تعمیم یافت.^۵ غرض این است که چنین مطالبی را بیرونی در بیش از هزار سال پیش به نحو دقیقی مطرح ساخته و اطلاعات مفیدی را از خود به جای گذاشته است.

کارکرد مقررات کیفری در جلوگیری از انحراف اجتماعی

کجروی و رفتار انحرافی یکی از معضلات جوامع بشری است و جامعه‌شناسان و دانشمندان حقوق، هر یک متناسب با رشته خویش به بررسی این مسأله پرداخته‌اند و در مورد چند و چون آن و زمینه و عوامل آن و راه‌های پیشگیری و به تعبیری آسیب‌شناسی اجتماعی به بحث و بررسی پرداخته‌اند. در خصوص این مسأله که فرد طی چه فرآیندی مرتکب رفتار انحرافی می‌شود و به چه دلیل در برخی از نواحی جامعه و یا در بین گروه‌های خاصی در یک جامعه میزان رفتار انحرافی بیشتر است، نظریه‌های

۱. ر. ک: باتومور، تی. بی؛ جامعه‌شناسی؛ ص ۱۹۰-۱۹۲.

۲. فی تحقیق ماللهند؛ ص ۴۶۹

۳. همان؛ ص ۴۶۹-۴۷۱

۴. همان جا.

۵. ر. ک: باتومور، تی. بی؛ جامعه‌شناسی؛ ص ۱۹۸.

متعددی مطرح است. یکی از این نظریه‌ها نظریه کنترل اجتماعی است، بر طبق این نظریه در جوامع یا گروه‌هایی که کنترل داخلی یا خارجی ضعیف باشد، رفتار انحرافی ظاهر می‌شود. مقررات کیفری و اجرای دقیق آنها نوعی کنترل خارجی رسمی به شمار می‌آید که می‌تواند در کاهش رفتارهای انحرافی نقش مهمی داشته باشد؛ ولی چنانچه این مقررات به گونه‌ای باشد که به جری کردن منحرفین بینجامد، تضييع حقوق فردی و اجتماعی امری همگانی خواهد شد و در نتیجه، جامعه هرگز به آرامش و امنیت نخواهد رسید. ابوریحان در آغاز فصل هفتاد و یکم که به بیان مقررات کیفری جامعه هند اختصاص یافته است، می‌نویسد:

«جامعه هند در این باب، همانند مسیحیان هستند که اساس مجازات را بر خیر و دست برداشتن از شر بنیان کرده‌اند؛ یعنی جامعه زیرین دادن به کسی که جامعه روین را به زور گرفته است. قرار دادن گونه چپ در اختیار کسی که به گونه راست سیلی زده است و دعا کردن و بر دشمن درود فرستادن»^۱. وی سپس می‌نویسد: «به جان خودم سوگند که این سیره‌ای پسندیده است، ولی همه مردم دنیا فیلسوف نیستند [تا اینگونه عمل کنند بلکه] بیشتر آنان نادانهای گمراهی هستند که جز شمشیر و تازیانه آنان را درست و اصلاح نمی‌کند... پس جز با تازیانه و شمشیر، سیاست و اداره جامعه صورت نمی‌گیرد»^۲؛ و پس از آن، مقررات کیفری هر طبقه را که بر حسب سلسله مراتب آنها تدوین کرده‌اند، نقل می‌کند.

تأثیر بیان و بلاغت در کسب منزلت‌های اجتماعی

در جوامع مختلف عوامل دستیابی به منزلت‌های اجتماعی و کسب موقعیت‌های اجتماعی، متفاوت است. روابط نسبی، نوع شغل، قدرت، ثروت و تواناییها و استعداد‌های ذاتی و علم و مهارت‌های اکتسابی از جمله این عوامل به شمار می‌آیند.

به عنوان مثال در جوامع ابتدایی، سن و جنسیت و در جامعه دینی، میزان آگاهی فرد از تعالیم دینی، و رعایت مقررات آن و در جوامع صنعتی و سرمایه‌داری، میزان

ثروت و امکانات مادی نقش مهمی در دستیابی به منزلت‌های اجتماعی برتر دارد.

بیرونی در کتاب **تحدید نهایات الاماکن** با اشاره به فایده‌هایی که از ناحیه بلاغت و سخنوری عاید انسان می‌شود و استشهاد به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) که می‌فرماید: «همانا بعضی سخنها سحر است...»^۳، می‌نویسد که برخی از مردم در نتیجه بلاغت و توانایی بر تألیف کلام بلیغ نزد دیگران به بالاترین بهره‌های دنیایی می‌رسند و چندان پیش می‌روند که به پایگاه وزارت که دنبال پایگاه خلافت است، دست می‌یابند.^۴ اگر چه بیرونی در مقام بیان و شمارش عوامل مؤثر در دستیابی به منزلت‌های اجتماعی نبوده، ولی بیان همین معیار، گویای توجه وی به موضوع منزلت‌های اجتماعی است.

ویژگیهای مطلوب برای حاکم جامعه

بیرونی داشتن جامعه‌ای مقتدر را در گرو وجود رهبر و حاکمی می‌داند که دارای ویژگیهای ذیل باشد:

- ۱- ذاتاً شیفته و علاقه‌مند به سیاست و اداره امور جامعه باشد؛
- ۲- صاحب کمالات و فضائلی باشد که او را لایق احراز پست ریاست کند؛
- ۳- دارای نیرو و توان جسمی لازم برای ریاست باشد؛
- ۴- در رأی و اراده استوار باشد؛
- ۵- مردم نسبت به گذشتگان و کسانی که وی از آنان است، نظر مثبتی داشته باشند؛

وی سپس می‌گوید: چنین شخصی اگر علاوه بر خصوصیات فوق، دارای قدرت دینی هم باشد، در آن

۱. ر.ک: فی تحقیق ماللهند؛ ص ۴۷۴ به نقل از تاریخچه جامعه شناسی ص ۲۱۷-۲۱۸

۲. «...وهی لعمری سیرة فاضلة ولكن اهل الدنيا ليسوا بفلاسفة كلهم، وإنما اکثرهم جهال ضلال لا يقومهم غيرالسيف... فبغيرهما لا يتم السياسة»؛ فی تحقیق ماللهند؛ ص ۴۷۴.

۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ جلد اول، ص ۲۱۸، روایت ۳۹، قال رسول الله (ص): «ان من البيان لسحراً، ومن العلم جهلاً، ومن الشعر حكماً ومن القول عدلاً».

۴. ر.ک: بیرونی، ابوریحان؛ تحدید نهایات الاماکن، ص ۱۰

صورت رهبری او به مرتبه‌ای از کمال خواهد رسید که فوق آن هدفی قابل تصور نبوده و او امر او در نزد مردم تحت سلطه‌اش، همانند کوه‌های استوار، استقرار یافته و با گذشت زمان در نسل‌های بعدی نیز، مردم همچنان مطاع و فرمانبردار او باقی خواهند ماند.^۱

نظریه بیرونی درباره جمعیت

آنچه ابوریحان بیرونی درباره جمعیت و محدودیت‌های منابع طبیعی ذکر کرده است، تا حدودی با نظریه تی. رابرت مالتوس، اقتصاددان، جامعه‌شناس و جمعیت‌شناس انگلیسی مشابهت دارد؛ به گونه‌ای که برخی از محققان، بیرونی را با عنوان مالتوسین قرن یازدهم ایرانی لقب داده‌اند.^۲ از این رو، قبل از بیان نظریه بیرونی، مروری بر نظریه مالتوس می‌کنیم تا با انجام مقایسه، مشابهت دو نظریه بهتر مشخص شود. مالتوس در نظریه معروف خود در سال‌های آغازین قرن نوزدهم این مسأله را مطرح کرد که سرعت ازدیاد جمعیت با سرعت ازدیاد وسائل بقای او مناسب نیست. او معتقد بود برای کره زمین به طور طبیعی حدود و استعدادی تعیین شده و برای جمعیت نیز باید حدود و ثغوری قائل شد. اصول نظریه او چنین است که هرگاه موانعی در کار نباشد، جمعیت طبق تصاعد هندسی افزایش می‌یابد و در مقابل مواد غذایی لازم، حتی در بهترین شرایط بر طبق تصاعد حسابی بالا می‌رود، این امر عدم تعادل را بین مواد غذایی و جمعیت به وجود خواهد آورد که مهار کردن جمعیت امری ضروری و حیاتی است. او می‌گفت برای رسیدن به تعادل دو راه وجود دارد: نخست عوامل و موانع طبیعی افزایش جمعیت، همانند جنگ و قحطی و بیماری‌های مسری، و دوم خودداری ارادی با ریاضت اخلاقی و به تأخیر انداختن زمان تشکیل خانواده.^۳

بیرونی می‌نویسد: «آبادانی جهان به کشت و کار و جمعیت بستگی دارد و این دو در اثر گذشت زمان - چنانچه مانعی در کار نباشد - به طور نامحدودی افزایش می‌یابند، در حالی که جهان محدود است... به این ترتیب چنانچه جهان محدود در اثر ازدیاد جمعیت فاسد شود و یا

رو به فساد برود، با در نظر گرفتن این نکته که جهان مدبری دارد، مدبر جهان که عنایت و توجه او در هر ذره عالم نمایان است، کسی را می‌فرستد تا جمعیت زیاد را تقلیل دهد و ماده شرّ و فساد را از میان بردارد.^۴ او در ادامه به تشریح دیدگاه‌های هندوان در این زمینه می‌پردازد.

با تأمل در این عبارتها و مقایسه آن با نظریه مالتوس، رگه‌هایی از مشابهت را می‌توان یافت؛ زیرا بیرونی نیز همانند مالتوس از دیاد نامحدود جمعیت را برای کره خاکی محدود، مشکل آفرین دانسته و در صدد ارائه راهی برای جلوگیری از آن برآمده است. تفاوت دیدگاه بیرونی با دیدگاه مالتوس در روش فائق آمدن بر مشکل عدم تعادل است؛ بیرونی بر خلاف مالتوس به حل مشکل از سوی خالق مدبر زمین و انسان معتقد است.

گاهشناسی بیرونی

توجه به بحث‌های تاریخی و تاریخنگاری در عالم اسلام و استفاده از آنها در زندگی فردی و اجتماعی، زمینه‌ای قرآنی دارد؛ زیرا آیات قرآنی و روایات دینی توصیه به عبرت‌آموزی از تاریخ گذشتگان در زندگی فردی و جمعی انسانها دارند، از این رو مسلمانان بیشترین اشتیاق را در کشف حقایق تاریخی نشان داده و آثار زیادی در این زمینه‌ها به وجود آورده‌اند. به همین جهت در کتابهای متعددی از آثار موجود بیرونی به چنین بحث‌هایی می‌رسیم که در میان آنها کتاب *الأثار الباقیه عن القرون الخالیة* شاخص می‌باشد. بعد از آن می‌توان به کتابهای *القانون المسعودی* و *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم* اشاره کرد که درباره اقوام مختلف می‌باشند. او همچنین در کتاب *فی تحقیق ماللهند* به تاریخ و تقویم سرزمین هند پرداخته

۱. ر. ک: فی تحقیق ماللهند، ص ۷۵

۲. برای آگاهی بیشتر، ر. ک: اشپنگلر، ژرف، جی؛ «بیرونی: مالتوسین ایرانی قرن یازدهم»، نامه علوم اجتماعی؛ ترجمه غلامعباس توسلی؛ دوره جدید، جلد دوم، شماره ۱، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

۳. ر. ک: بهنام، جمشید؛ جمعیت‌شناسی عمومی؛ ص ۱۷۰-۱۷۷

۴. ر. ک: فی تحقیق ماللهند، ص ۳۳۶

است. از میان آثار مذکور به گزارشی از *الآثار الباقية* اکتفا می‌کنیم که در آن بیرونی با استفاده از دانش گاهشماری به بررسی تاریخ ظهور و سقوط پادشاهان و مدت حکومت هر یک از آنها پرداخته است.

گاهشماری، در اصطلاح، دانشی است که زمان را به دوره‌های معینی تقسیم کرده و تاریخ وقوع حوادث به وجود آمده در گذر زمان را مشخص می‌کند.^۱ چنین دانشی با ضبط تاریخ انسانی، ارتباط تنگاتنگی داشته و صحت تحلیل‌های مربوط به جوامع گذشته در گرو درستی تحقیقات گاهشماری و وسیله‌ای مناسب برای یافتن حلقه‌های مفقوده تاریخ ملتها و ارزیابی صحت و سقم داده‌های علم تاریخ است.^۲ از طرف دیگر، علم تاریخ به تحقیق در شناخت وقایع و رویدادهای جهان و آنچه در قرون گذشته بر سر انسانها آمده است، می‌پردازد.^۳ با ملاحظه این تعریفها، به دست می‌آید که گاهشماری ابزاری در دست مورخ است که بدون آن نمی‌تواند تحقیق درستی در شناخت وقایع تاریخی انجام دهد. به همین جهت بر حسب دوری و نزدیکی گاهشماری به زمان وقوع حوادث، میزان دقت او در ثبت تاریخ وقوع آنها و مهارت او در کیفیت استفاده از اسناد و شواهد، حاصل کار او مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

بیرونی پس از طرح پاره‌ای مسائل اساسی در زمینه گاهشماری، به ذکر انواع تاریخهای مشهور و غیر مشهور جهان و حوادث و شخصیت‌های مهم تاریخی و بیان سرگذشت اقوام مختلف پرداخته است. او با ذکر جشنها و اعیاد ملت‌های مختلف مانند پارسیان، سغدیان، خوارزمیان، رومیان و یهودیان و نیز ایام ویژه و مناسبت‌هایی همانند عاشورای ابا عبد الله الحسین علیه السلام، عید غدیر، حلف الفضول، یوم الفجار و علل پیدایش و گسترش بعضی از آداب و رسوم اجتماعی، ماهها و سالهایی را که ملت‌های مختلف به کار می‌برند، بیان کرده است. او تاریخ هر یک از ادیان مهم جهان را بررسی کرده و چگونگی استخراج برخی از تاریخها را به وسیله بعضی دیگر، ذکر کرده است. بیرونی با آوردن جدول‌های متعدد درباره زندگی و مدت حکومت شخصیت‌های اجتماعی گذشتگان، مانند پادشاهان

آشور، بابل، کلدان، مصر و پادشاهان ایران پیش از اسلام و ذکر طبقات آنان و نیز تاریخ انبیا و پیامبرگرمی اسلام حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - و با انجام مقایسه‌ها و بررسیهای لازم، در صدد استخراج تاریخ درست هر یک از آنان بوده است.^۴ بیرونی در بیان سبب وجود تاریخهای متعدد می‌نویسد: «هر امتی تاریخی به کار می‌بندد که تنها اختصاص به این امت دارد و این امم بر حسب افتراقی که در استعمال تواریخ دارند در اوائل شهرور و کمیت ایام هر یکی از ماهها و عللی که منسوب به این امر است نیز با یکدیگر افتراق می‌یابند».^۵

البته بیرونی در میان این مباحث، در بعضی موارد به مسائلی پرداخته است که ربط چندانی با موضوع کتاب ندارند؛ مسائلی درباره نور، صوت، کیفیت جریان آبها و فوران آن از بعضی چاهها و چشمه‌ها، که در سبب طرح کردن چنین مباحثی به مسأله‌ای اشاره می‌کند که از جنبه علمی قابل ملاحظه و در خور توجه است؛ وی چنین می‌گوید: «... اگر چه در پاره‌ای جایهای این کتاب در فنون دیگری نیز وارد شده‌ایم... که ربط و اتصال آن به مقصود خیلی بعید است، ولی این کار را برای این نکردیم که سخن به درازا کشد و پرگویی کنیم، بلکه تنها منظور ما این است که چون شخص همواره در یک علم نظر کند خسته می‌شود، ولی اگر از فنی به فن دیگر وارد شود، مانند این خواهد بود که در باغهای گوناگون قدم گذاشته که هنوز از یکی بیرون نیامده باغ دیگر خود را بدو عرضه دارد. از این روی این شخص میلی تمام پیدا می‌کند که در این باغستانها ادامه نظر دهد».

1 - the world book vole. 9, pp. 233 - 234

۲. ر. ک: تاریخچه جامعه شناسی؛ ص ۲۲۱.

۳. ر. ک: قائم مقامی، جهانگیر؛ روش تحقیق در تاریخنگاری؛ ص ۶.

۴. ر. ک: تاریخچه جامعه شناسی؛ ص ۲۲۲-۲۲۳ و نیز ر. ک: احوال و آثار بیرونی؛ ص ۱۳۷-۱۳۶.

۵. آثار الباقية؛ ترجمه اکبر دانا سرشت؛ ص ۶۸.

۶. همان؛ ص ۱۰۷-۱۰۸.

- ۱- اذکایی، پرویز؛ *ابوریحان بیرونی (افکار و آرا)*؛ چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۷۴.
- ۲- باتومور، تی. بی؛ *جامعه شناسی*؛ ترجمه سیدحسن منصور و سیدحسن حسینی کلجاهی؛ چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۶.
- ۳- بررسیهایی دربارهٔ *ابوریحان بیرونی* به مناسبت هزاره ولادت او [مجموع مقالات]؛ بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۲.
- ۴- بهنام، جمشید؛ *جمعیت شناسی عمومی*؛ تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۸.
- ۵- بیرو، آلن؛ *فرهنگ علوم اجتماعی*؛ ترجمه باقر ساروخانی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.
- ۶- بیرونی، ابوریحان؛ *آثار الباقیه*؛ ترجمه اکبر دانا سرشت؛ چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۷- _____؛ *الآثار الباقیه عن قرون الخالیة*؛ مکتبه المثنی بیغداد.
- ۸- _____؛ *تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن*؛ ترکیه: ۱۹۶۲.
- ۹- _____؛ *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم*؛ طبع جلال الدین همایی؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
- ۱۰- _____؛ *الجماهر فی معرفة الجواهر*؛ طبع کرنگو، حیدرآباد دکن: مطبوعات دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۵۵ق.
- ۱۱- _____؛ *الصیدنة فی الطب*؛ طبع عباس زریاب خویی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- ۱۲- _____؛ *فی تحقیق ماللهند من مقولة فی العقل او مردولة*؛ حیدرآباد دکن، هند: مطبوعات دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۷۷ق. ۱۹۵۸م.
- ۱۳- حموی، یاقوت؛ *معجم الادباء*، جلد ۱۷، طبع اول، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر؛ *لغتنامه*؛ تهران: ۱۲۵۸-۱۳۳۴ ش.
- ۱۵- الشابی، علی؛ *زندگینامه بیرونی*؛ ترجمه پرویز اذکایی؛ تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲.
- ۱۶- صفا، ذبیح الله، *احوال و آثار بیرونی*؛ تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲.
- ۱۷- صدیق سروسستانی، رحمت الله و دیگران؛ *درآمدی به جامعه شناسی اسلامی (۱): تاریخچه جامعه شناسی*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۳.
- ۱۸- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ جلد ۱۸، قم: منشورات جماعة المدرسین، بی‌تا.
- ۱۹- قائم مقامی، جهانگیر؛ *روش تحقیق در تاریخنگاری*، تهران: انتشارات دانشگاه ملی، ۱۳۵۸.
- ۲۰- کلمبو، فوریو؛ *خدا در امریکا*؛ ترجمه محمد بقایی (ماکان)؛ چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۱.
- ۲۱- کیوی، ریمون و لوک وان کامپنهود؛ *روش تحقیق در علوم اجتماعی*؛ ترجمه عبدالحسین نیک گهر؛ چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰.
- ۲۲- گیدنز، آنتونی؛ *جامعه شناسی*؛ ترجمه منوچهر صبوری؛ چاپ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴.
- ۲۳- مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ جلد اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۲۴- مصباح یزدی، محمد تقی؛ *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*؛ چاپ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۲۵- معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی*، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- ۲۶- مندراس، هانری و ژرژگورویچ؛ *مبانی جامعه شناسی*؛ ترجمه باقریرهام؛ چاپ چهارم، تهران: مجموعه کتابهای سیمغ، ۱۳۵۶.
- ۲۷- نامهٔ علوم اجتماعی؛ دوره جدید، جلد دوم شماره اول، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۸- نصر، سیدحسین؛ *علم و تمدن در اسلام*؛ ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۹.

29 - The World Book Encyclopedia, 9. U. S. A., 1966 Vole.